

آسیب شناسی توسعه گردشگری در سکونتگاه‌های روستایی استان گیلان مورد: دهستان دیلمان، شهرستان سیاهکل

تیمور آمار^۱، استادیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۰۱/۱۸

دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۱۲

چکیده

گردشگری به عنوان ابزاری مفید برای رشد اقتصادی در نواحی روستایی نقش غیر قابل انکاری داشته و بعنوان یک نیروی مؤثر در تحولات این مناطق محسوب می شود. اما تداوم این فعالیت در طول زمان واجد پیامدهایی است که دگرگونی‌هایی نظیر تعدد در سبک معماری و جانمایی کاربریها خارج از محدوده تعریف شده، تغییر در کاربریهای کشاورزی و به حاشیه رفتن فعالیتهای کلاسیک و ریشه دار در نواحی روستایی و همچنین عدم رعایت نظام کاربری اراضی از جمله آنهاست. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و باستناد مطالعات اسنادی و مشاهده و مصاحبه با کارشناسان و مدیران محلی به بررسی آسیبهای ناشی از توسعه گردشگری در یکی از نواحی روستایی استان گیلان (دهستان دیلمان شهرستان سیاهکل) می پردازد. ناحیه جغرافیایی این پژوهش یکی از محدوده های اکوتوریستی گیلان است که در طی دهه اخیر و بدلایلی که در این مقاله بدانها پرداخته خواهد شد شدیدترین تغییرات فضایی-کالبدی را در بستر محیطی خویش دیده و روند این تغییرات با شتاب چشمگیری در حال افزایش است. در واقع این مقاله تلاش دارد تا گسترش تفکر سرمایه داری و نقش آن در کثرت عناصر کالبدی با هویت‌های مختلف و ملاً کاهش عناصر وحدت بخش مکانی را در ناحیه به تحلیل بکشد. یافته های این تحقیق نشان می دهد به طور متوسط روزانه در حدود ۳۰ نفر گردشگر به منطقه وارد می شوند و بر همین اساس علیرغم کاهش ۳۱ درصدی در جمعیت روستایی در فاصله سرشماریهای سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، درخواست برای ساخت و ساز در این ناحیه ۲۵ درصد افزایش داشته است. علیرغم اینکه تمامی روستاهای بالای ۵۰ خانوار ناحیه و همچنین مرکز اداری-سیاسی آن (شهر دیلمان) برخوردار از طرح فیزیکی- کالبدی هستند لیکن سرعت تغییرات در چشم انداز جغرافیایی ناحیه به گونه ایی است که مدیران نیز عملاً در دام منفعت مالی حاصل از این امر از سازماندهی این فضاهای بکر و مستعد غافل شده و ضرورت آنرا به فراموشی سپرده اند. تداوم این وضعیت می تواند به انحصارگرایی فضاهای جغرافیایی و از آن مهمتر تخریب منابع و واگرایی از اهداف و برنامه های توسعه پایدار ناحیه دیلمان بیانجامد.

کلمات کلیدی: تحولات کالبدی، سکونتگاه‌های روستایی، گردشگری روستایی، استان گیلان، شهرستان سیاهکل، دهستان دیلمان

(۱). مقدمه

برای کاهش فقر در جوامع روستایی و ایجاد زمینه های رشد در این مناطق برنامه های زیادی تهیه و به مرحله اجرا در آمده است. علیرغم این اقدامات در بخش زیادی از کشورهای درحال توسعه هنوز روستا و جامعه روستایی تداعی کننده فقر و شاخصی برای اثبات بی عدالتی در عرصه های جغرافیایی یک کشور است. در کشور ما نیز در طی دهه های اخیر روستا در پرتو برنامه های فقرزدا و همچنین متأثر از جریانات بیرونی تحولات زیادی را تجربه کرده است. برخورداری از امکانات و خدمات رفاهی و اجتماعی تصور از جامعه روستایی به عنوان یک مکان جغرافیایی فقیر و عقب مانده را دگرگون کرد.

در این فرآیند دامنه تغییر در کارکرد منابع تولید (بویژه زمین) از کشاورزی به سایر کاربری ها در حال گسترش بوده و پروسه این تغییر علاوه بر اینکه بخش سنتی و ریشه دار تولید در این جوامع را به حاشیه می راند، زمینه انحصارگرایی در فضاهای جغرافیایی را افزایش داده و مغایرت بین عملگرایی و تئوریکال بودن برنامه های توسعه در روستاها را بیش از پیش آشکار می کند. پیامدهای جغرافیایی این تحولات را می توان در آشفتگی فضایی، تغییرات گسترده کاربری اراضی، رشد خارج از قاعده و مکانیابی نادرست بسیاری از کاربری ها بویژه کاربری های مسکونی و توریستی و بی عدالتی در تخصیص منابع جغرافیایی بویژه زمین و چشم اندازهای طبیعی دید و این روند مغایر عدالت فضایی است چراکه عدالت فضایی، توزیع و تخصیص عادلانه فضا و کاربری های وابسته به آن برای برخورداری بهتر از امکانات است. دیوید هاروی برقراری عدالت در سازمان یابی فضایی را در سه اصل مهم یعنی «نیازسنجی اقتصادی»، «توان سنجی محیطی» و «منافع اجتماعی» می داند که با پذیرش این سه اصل به مغایرت بین سازمان فضایی جامعه روستایی کشور با این اصول بیشتر پی می بریم و به نظر می رسد که تداوم این وضعیت می تواند به *آپارتاید منابع جغرافیایی* منجر شده و توسعه پایدار را در محدوده های روستایی عمیقاً به چالش بکشد.

تغییر در چشم انداز سکونتگاه ها امری اجتناب ناپذیر است (سعیدی، ۱۳۷۷: ۱۳) مهندسی تعامل انسان روستایی با زیست جغرافیایی خویش در گذر زمان و تحولات اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیکی و کالبدی همراه است و مدیریت تصمیم ها و سیاستگذاری ها بویژه سیاستها و

مدیریت زمین را در فضاهای سازمان یافته روستایی به اتخاذ برنامه های راهبردی رهنمون می سازد (فیروز نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۷) بنابراین مدیریت بر تغییرات و عقلایی کردن اشغال خاک و کاربری زمین از اولویتهای امور مرتبط به توسعه سکونتگاههای انسانی است. با این نگرش قادر خواهیم بود تا بر دگرگونی های حاصل از این نیروها کنترل و مدیریت داشته باشیم و با تعیین دامنه تغییرات و برقراری ارتباط سازنده بین محیط و استان، سودمندی و کارآمدی این تحولات را در پرتو نیازهای جامعه روستایی و ارتقاء وضعیت اقتصاد - اجتماعی آنها سازماندهی کنیم. ولی آیا در شرایط فعلی این روند بر جامعه روستایی ما حاکم است؟ آیا حجم دگرگونی ها و ابعاد آنها با ظرفیت های طبیعی مکان همخوانی دارد و آیا برای مدیریت بر این موج تغییر تفکری دراز مدت و اصولی مدنظر تصمیم گیرندگان و مدیران ذیربط قرار دارد؟

این مقاله تلاش دارد تا موضوع تغییر در چشم اندازهای روستایی را با در نظر گرفتن اصل عدالت بررسی نماید. ناحیه جغرافیایی این پژوهش یکی از زیباترین محدوده های اکوتوریستی گیلان است که در طی دهه اخیر و بدلایی که در این مقاله بدانها پرداخته خواهد شد، شدیدترین تغییرات فضایی-کالبدی را در بستر محیطی خویش دیده و روند این تغییرات با شتاب چشمگیری در حال افزایش است. در واقع این نوشته به دنبال آن است که عرصه فعلی جامعه روستایی این تحقیق را از منظر عدالت مکانی آسیب شناسی نموده و یادآوری نماید که تحولات مربوط به محدوده مطالعاتی، نمایانگر چالش بین عدالت و انحصار است. مالاّ تداوم این وضعیت می تواند به انحصارگرایی فضاهای جغرافیایی آن و از آن مهمتر تخریب منابع و واگرایی از اهداف و برنامه های توسعه پایدار ناحیه دیلمان بیانجامد.

۲) مبانی نظری تحقیق

سرآغاز توجه به برنامه ریزی های عدالت محور را به مفهوم امروزی از اوایل قرن بیستم می دانند که البته نظریات و روش هایی مرتبط با آن تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی و فکری دچار تحولات اساسی شده است (دارابی، ۱۳۸۸: ۲). متون توسعه و برنامه ریزی نشان می دهد که سه راهبرد مشخص در توسعه منطقه ایی بوجود آمده که مبتنی بر «منطق اقتصادی صرف»، «منطق اجتماعی و سیاسی» و «منطق حق توسعه یافتگی و حقوق شهروندی» است. در این بین راهبرد سوم برنامه ریزی توسعه منطقه ایی را ابزاری برای نهادینه کردن حقوق انسانها و

مکانها می‌داند تا در پرتو آن چهار دسته از حقوق توسعه (حق زندگی و سلامت، حق مشارکت، حق برخورداری از منابع، و حق توانمند شدن) به رسمیت شناخته شده و عملیاتی گردد (افتخاری و دیگران، ۱۳۹۰: ۵۶) بر این اساس رهیافت‌های اخیر در این نوع برنامه‌ریزی جهت‌گیری خاصی بر منافع عمومی و آمیختگی آن با مقوله مکان و فضای جغرافیایی هر ناحیه دارد. مک کونل نظریه‌های فعال در این زمینه را به سه دسته «بنیادی»، «نظریه‌های شیوه کار» و «نظریه‌های اجتماعی» تقسیم می‌نماید. تئوری‌های مرتبط با مکانیابی، ساختار اقتصادی و اجتماعی سکونتگاه‌ها و مدل‌های کالبدی در گروه اول؛ کاربری زمین، تقسیمات کالبدی، منطقه بندی و نوسازی بافت های کهنه و قدیمی در دسته دوم و بالاخره نظریه های مربوط به عدالت اجتماعی، مشارکت مردم، برنامه ریزی محلی و کیفیت محیط در گروه سوم جای می‌گیرند (دارابی، ۱۳۸۸: ۱۲ به نقل از Mcconel, ۱۹۸۱). از بعدی دیگر بویژه جنبه های عملگرا و تجارب عملی این نوع برنامه ریزی، تنوع نگرش ها و تحولات فکری مرتبط با آن را نشان می دهد. اگر شکل «سنتی» برنامه ریزی کالبدی صرفاً بر مبنای توزیع زمین با لحاظ کردن استانداردها و اهداف عملیاتی یک طرح/ پروژه انجام می شود، نوع «دموکراتیک» آن بر نقش مشارکت و مدیریت محلی در توسعه و عمران کالبدی تأثیر دارد، و شکل متاخر آن یعنی برنامه‌ریزی «عدالت» حقوق و منافع همگان را در توسعه روستایی مورد تأکید قرار داده و حمایت از گروه‌های محروم و ضعیف اجتماعی را به عنوان اولویت‌های خود قلمداد می‌کند (دارابی، ۱۳۸۸).

دیدگاه‌های توسعه در سالهای اخیر این موضوع را مورد تصدیق قرار داده اند که روابط جامعه-طبیعت بطور اصولی از تفاوت‌های مکانی در ابعادی چون طبقه، جنس، نژاد و دیگر ساختارهای اجتماعی متأثر است. در واقع به نوعی تمایز اجتماعی نیرومندی را بر روی الگوهای کنترل و بهره برداری منابع (از جمله گردشگری) شکل می‌دهند (افتخاری و بدری، ۱۳۹۱: ۱۱۸) بر این اساس عرصه تئوری پردازی در توسعه روستایی شاهد ارائه نظریات مختلفی بوده که از آن جمله می‌توان به توسعه اکولوژیک، توسعه پایدار محلی، نظریه‌های توانمندسازی، حکمروایی محلی و تعاون گرایی جدید اشاره کرد. بر مبنای این تقسیم بندی‌ها و تحلیل از خط سیر فکری، نظریات مرتبط با برنامه ریزی روستایی نشان از حرکت رو به تکامل و گام به گام

جهت حل مسائل یک سکونتگاه/ مکان جغرافیایی دارد که بواسطه تأثیر پذیری از خصوصیات ذاتی و جریانات و مؤلفه بیرونی دگرگونی های زیادی را تجربه کرده است. روند تاریخی اعمال و مدیریت و اجرای روش های مرتبط با اصلاح نظام یک سکونتگاه در دنیا نیز نشان از همین تغییرات در نظام فکری و عملی مجریان و متولیان توسعه روستایی بویژه در ابعاد مختلف آن دارد. مسلماً حاکمیت برنامه ریزی توأم با عدالت بی ارتباط با استراتژی رایج توسعه در دنیای امروز یعنی توسعه پایدار نیست. وقتی صحبت از پایداری در توسعه روستایی می شود، "قابل زیست کردن عرصه زندگی در این مناطق برای نسل فعل و آتی با تأثیر بر بهبودی مداوم در روابط انسانی و محیطی" (سعیدی، ۱۳۸۹: ۲۲) به عنوان هدف اصلی منظور شده و فرآیند زمانی و مکان آن نیز به عنوان یک مقوله پویا و مداوم مطرح می شود. در این عرصه آمایش به نفع گروه های روستا زیست بویژه اقشار کم درآمد و اجرای عملی برنامه های مرتبط، در اولویت مداخله و سازماندهی فضا قرار می گیرد.

تحولات روستاهای ایران و عدالت مکانی-فضایی

فرآیند مدرنیزاسیون تغییرات گسترده ای را در نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه ما از جمله در جامعه روستایی در چند دهه اخیر باعث شده است. روند رو به رشد شهرنشینی و تبدیل پرشتاب نقاط روستایی (اغلب پرجمعیت) به شهر بخشی از این تحولات است که سهم جمعیت ساکن در روستاها را از ۷۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۲۸/۵ درصد در سرشماری رسمی ۱۳۹۰ کاهش داد. ضمن اینکه در کارکرد سکونتگاه های روستایی نیز متأثر از این فرآیند تغییرات گسترده ای صوت گرفت. «تحول در نظام کشاورزی، روابط بین سکونتگاهی، مناسبات شهر و روستا و تغییر در شکل و الگوی مسکن از جمله آنهاست» (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). در این عرصه یک سؤال اساسی مطرح است؛ ساختار کالبدی روستاهای کشور تا چه حد برای پذیرش کارکردهای نوین، بویژه گردشگری آمادگی دارد؟ و آیا برای هدایت این جامعه و تنظیم عملکردهای درونی آن جهت پذیرش و تطبیق با عملکردهای جدید برنامه مناسبی وجود دارد؟ یکی از بحث های اساسی که همواره در مسائل برنامه ریزی جهت توسعه سکونتگاه ها مطرح می شود توسعه پایدار است. وجوه اساسی این رویکرد توجه به نیازهای نسل فعلی در وضع موجود از یک طرف و حفظ منابع برای پاسخگویی به نیازهای نسل آتی از طرف دیگر است.

جنبه های مهم در این رویکرد جهت حصول به توسعه پایدار نظام های سکونتگاهی را می توان در محور اساسی یعنی بعد کالبدی و بعد اقتصادی - اجتماعی جستجو کرد. "ابعاد کالبدی عموماً شامل جنبه های محیطی و اکولوژیک و ساختاری مکانی - فضایی است و جنبه های اقتصادی - اجتماعی نیز عموماً در پویاسازی اقتصادی و نهادینه کردن مشارکت خود را نشان خواهد داد" (سعیدی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

در بین عوامل که جامعه روستایی ما را در مسیر تغییرات بنیادین قرار داد، عامل "سرمایه" به عنوان صحنه گردان اصلی تلقی می شود. اگرچه گرایش به این عامل و بکارگیری آن در ساختار زندگی و حیات اقتصادی - اجتماعی ساکنان روستا دارای شدت و ضعف هایی بوده که با توجه به گذشته تاریخی، ویژگی‌های درونی و نظام ارتباطی (بویژه ارتباط روستا - شهری) قابل بررسی است. بسیاری اعتقاد دارند که حاکمیت تفکر سرمایه داری در قبل از انقلاب باعث ساماندهی بخش هایی از فضا (محدوده های مساعد) شده و قلمروها نامساعد فراموش شده یا کمتر بدانها توجه شده است (نک به پاپلی یزدی، ۱۳۷۲، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۳؛ شکویی، ۱۳۶۴، رهنمایی، ۱۳۶۵؛ وثوقی، ۱۳۷۷؛ مرصومی- ۱۳۸۶ و رضوانی، ۱۳۷۷). در واقع تفکر اصلی در نظام برنامه ریزی کلان کشور تمرکز سرمایه در مناطق مستعد و فراموشی عمدی و یا نادیده گرفتن سایر مناطق بوده است که فقدان رویکرد عدالت محور و تعادل بخش در توسعه مناطق باعث فروپاشی نظام پهلوی شد. حرکت بر مسیر عملگرای قطب رشد بانی تمرکز برنامه ریزان بر ۱۵٪ وسعت کشور و رسوب ۸۰٪ سرمایه های کشور به این مناطق شد (پاپلی، ۱۳۷۲: ۵).

با فروپاشی نظام پهلوی و حاکمیت جمهوری اسلامی، امید برای ایجاد عدالت و کاهش نابرابری های فضایی بویژه بین شهر و روستا را پررنگ نمود و از همان ابتدا اصرار بر فقرزدایی، و ارتقاء وضعیت اجتماعی- اقتصادی مردم، نگرش برنامه ریزان را به سمت مناطق روستایی سوق داده و علیرغم فقدان برنامه میان مدت و استراتژی بلندمدت در کشور (به دلیل جنگ) چرخش معناداری در اقدامات عمرانی و برنامه های فقرزدا از شهرها به سمت روستاها دیده شد. برای مدیریت بهتر بر این تفکر و هدایت عملی برنامه ها سازمان جهاد سازندگی (و بعدها وزارت جهاد سازندگی) تشکیل شد که سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرای برنامه ها توسعه در مناطق روستایی به توزیع برق در تمامی روستاهای بالای بیست خانوار روستا، برخورداری

روستاها از آب آشامیدنی سالم، و راه ارتباطی مناسب بوده است. «علیرغم انتقادهایی که به این نوع رویکرد در طول ۲۰ سال بعد از انقلاب وارد شد، در نقطه مقابل موافقین، پشتوانه فکری این برنامه ها را اولویت دادن هزینه-فایده اجتماعی به جای هزینه-فایده اقتصادی می دانستند» (پاپلی، ۱۳۶۶: ۱۲۳).

دهه ۷۰ عصری متفاوت در حیات اجتماعی - اقتصادی روستاها رقم خورد. در این دهه با تهیه سه برنامه توسعه و شکل گیری فصلی مستقل در نظام برنامه ریزی کلان کشور تحت عنوان "عمران روستایی" نوید جهت گیری علمی و منطقی نسبت به نیازمندی ها و اولویت های توسعه در این مناطق می داد. یکی از رویکردهای اساسی در این دوره رویکرد کالبدی بود که در قالب طرح های ساماندهی روستاهای پراکنده، سازماندهی مراکز و فضاهای روستایی، توسعه پایدار مناطق روستایی و تداوم تهیه و اجرای طرح هادی به انجام رسید.

در دهه ۸۰ با توجه به تجربیات ۵ دهه گذشته و با چرخش از سیاست های تک بعدی، مقوله توسعه یکپارچه مدنظر برنامه ریزان روستایی کشور قرار گرفت. گرچه عمده بحث های مطرح شده در این خصوص عمدتاً جنبه تئوریکال داشته و عملگرایی در مباحث توسعه با جدیت پیگیری نمی شود. ضمن اینکه از مجموع رویکردهای مرتبط با توسعه روستایی کشور در ۶ دهه گذشته یک روند باثبات و هدفمند را نمی توان مشاهده کرد. به عبارت دیگر فرآیند تدوین و اجرای برنامه های توسعه روستایی کشور به دنبال پوشاندن نقاط ضعف برنامه های قبلی، تکمیل اهداف و برنامه های مرتبط با آنها در برنامه های بعدی و چشم انداز آتی این جامعه نبوده است.

۳) روش تحقیق

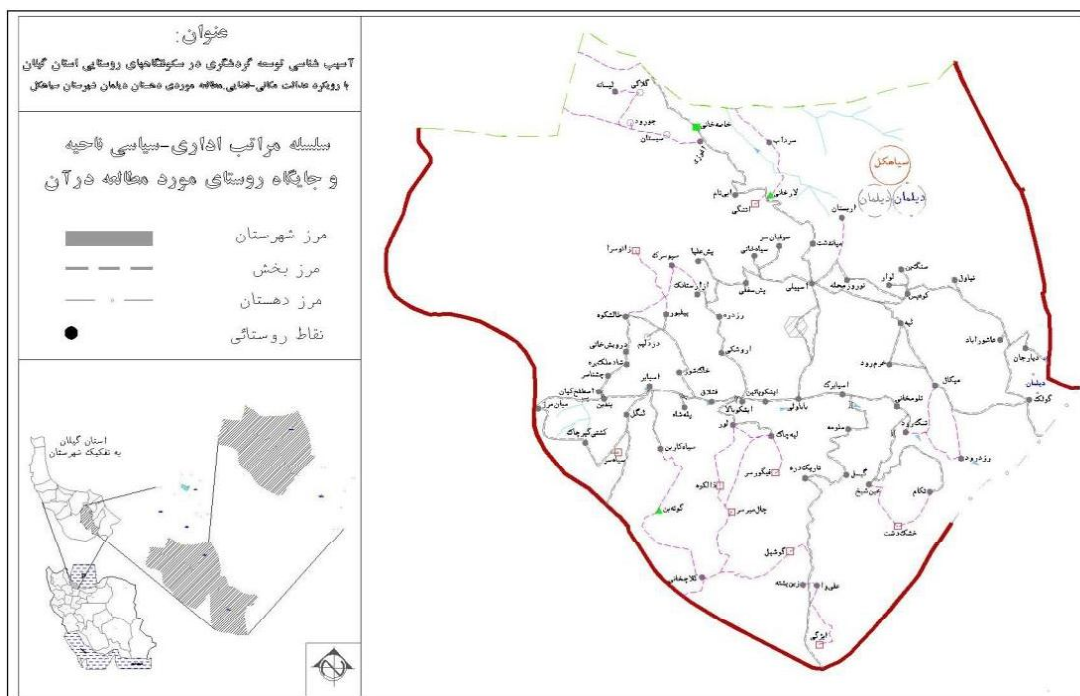
قلمرو مطالعاتی که برای انجام این پژوهش انتخاب شده، دهستان دیلمان، که براساس آخرین سرشماری رسمی کشور دارای ۵۴ نقطه روستایی و ۵۵۴۳ نفر جمعیت بوده است. این محدوده در جنوب شهرستان سیاهکل واقع شده و از جمله نواحی است که به دلیل تحولاتی که در یک دهه اخیر در چشم انداز جغرافیایی آن رخ داده، بستر مناسبی برای سنجش و ارزیابی این تحولات از زاویه عدالت مکانی-فضایی عرضه می دارد که نگارنده نیز با در نظر

گرفتن آن به بررسی موضوع پرداخته است. بر مبنای طرح مسأله و ضرورت‌های مورد نظر، در این پژوهش سوالات زیر مطرح می‌گردد :

۱. تحولات ناحیه مطالعاتی تا چه حد متأثر از فعالیتهای گردشگری است؟
۲. الزامات برنامه‌ریزی در ناحیه مطالعاتی با لحاظ کردن موضوع عدالت حول چه محورهایی قرار دارد؟

پژوهش انجام یافته بر مبنای ماهیت و روش به صورت توصیفی - تحلیلی بوده است، که با توصیف وضع موجود و ضمن بررسی خصوصیات و ویژگیهای ناحیه، ارتباط بین این متغیر را با الزامات برنامه ریزی مورد بررسی قرار داده است.

برای انجام مطالعه از شیوه‌های مرسوم جمع‌آوری اطلاعات (اعم از اسنادی و میدانی) بهره‌گیری شده است. در بخش اسنادی ضمن بررسی سوابق موضوع، وضعیت ناحیه مطالعاتی از نظر جغرافیایی و بویژه تحولات مرتبط با گردشگری مورد بحث قرار گرفته و در بخش میدانی نیز مصاحبه با مسئولین شهرستان و ناحیه مطالعاتی و گفتگو با مسئولان و مدیران محلی در چندین نوبت به انجام رسید.



کاربری اراضی ناحیه با توجه به ارتفاع تغییر می‌کند. از ارتفاع ۵۰۰ متر به بالا جنگل‌های متراکم شروع شده و تا ارتفاع حدود ۲۰۰۰ متر ادامه می‌یابد. رودخانه‌های مختلفی در دیلمان جریان دارند. رودخانه‌های چاک رود، شن رود و زیکلی رود. ناحیه دیلمان ۳۶ چشمه دائمی، ۸ چشمه فصلی، ۱۵ رودخانه دائمی و ۴ رودخانه فصلی تشکیل شده است.

جاذبه های طبیعی بخش دیلمان شامل مناطق ییلاقی میاندشت و طالشکوه در ارتفاع ۱۷۰۰ متری، رودخانه بابولی، چشمه های لارخانی با ارتفاع ۱۶۰۰ متری، چشمه روستای لوار با ارتفاع ۱۶۰۰ متری و گوته بن با ارتفاع ۱۹۰۰ متری، آبشار، غار، برکه هایی مثل آسیابر (در مسیر دیلمان به شهرستان رودبار) و در ارتفاع ۱۵۰۰ متری، غارهای ملومه در ارتفاع ۱۴۵۰ متر و دیارجان ۱۴۰۰ متر، منطقه شکار ممنوع آغوزی (شمال ناحیه و در محدوده جنگلی) می باشد.

جاذبه های تاریخی - مذهبی دیلمان شامل حمام قدیمی دیلمان (موسوم به حمام میربلوک) اماکن مذهبی و بقاع متبرکه مانند امامزاده تور، بقعه بابولی (آرامگاه قادر پیامبر) و امامزاده حمزه در روستای کوه پس (کشوردوست، ۱۳۸۵: ۱۷۸) قلعه های تاریخی نظیر قلعه عین شیخ، قلعه کوتی میکال، کافرقلعه در جنوب روستای ابشه کوه و قلعه چاکرود در ارتفاع ۱۱۰۰ متری نام برد. بالاخره آیین های سنتی ناحیه نظیر مراسم نوروزبل نیز از جمله جذابیت‌های دیلمان برای گردشگری است.

ناحیه مطالعاتی از نظر اکولوژیک یک قلمرو کوهستانی با توپوگرافی ناهمگون است که عوامل طبیعی آن از جمله ناهمواریها، ساختار زمین شناسی، اقلیم، منابع آب و پوشش گیاهی نقش عمده ای در شکل گیری، ریخت شناسی، معیشت و پتانسیل های روستاها دارند. این ناحیه با دارا بودن ۲۹۶ کیلومترمربع وسعت (۱۱/۵ درصد کل مساحت شهرستان) حدود ۵۵۴۳ نفر جمعیت را در قالب ۱۹۵۳ خانوار در خود جای داده که این میزان جمعیت در ۵۴ نقطه روستایی ساکن بوده اند. در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۷۵ حدود ۳۱ درصد از جمعیت ناحیه کاسته شده که بخشی از آن مربوط به تشکیل شهر دیلمان است که از ادغام روستاهای دیلمان، اسپیلی، و چندروستای همجوار بعنوان یک نقطه شهری جدید در محدوده کوهستانی گیلان موجودیت یافت.

کارکرد بخش کشاورزی ناحیه بر مبنای اطلاعات موجود بر فضایی حدود ۴۱۱۷ هکتار زمین، تولید ۵۱۱۷ تن غلات (گندم و جو)، ۴۳۴ تن حبوبات، و ۷۷۲ تن سبزی، محصولات صیفی و نباتات علوفه ای بوده است. ضمن اینکه در ۱۵۴ هکتار فضای باغی ناحیه نیز ۲۳۷ تن گردو و ۷۹ تن فندق تولید شده است. جایگاه ناحیه مطالعاتی در کل شهرستان نیز نشان می-دهد که این قلمرو در تولید برخی محصولات مثل جو، حبوبات، گردو و فندق اهمیت زیادی داشته و سهم دیلمان از تولیدات فوق به ترتیب ۳۱، ۲۱، ۶۷/۵ و ۲۵/۵ درصد است. دامداری بعنوان یک شیوه معیشت همزیستی دیرینه‌ای با فعالیتهای زراعی در ناحیه مطالعاتی دارد. در کل ناحیه ۲۱۷۲۰ رأس دام کوچک و ۸۳۹۵ رأس دام بزرگ برای استفاده از فرآورده های آنها نگهداری می‌شود.

برخورداری روستاهای ناحیه از خدمات زیستی و رفاهی یک روند افزایشی داشته و همانطور که از نمودار شماره (۱) مشخص است در کلیه خدمات مندرج در این گراف برخورداری روستاهای دهستان دیلمان در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۷۵ ارتقاء داشته که این بهبودی این زیرساختها قطعاً در افزایش انگیزه برای گردشگران و داشتن اقامتگاه در آن را افزایش داده است.

جدول شماره (۱): میزان برخورداری روستاهای ناحیه از خدمات رفاهی

شرح	راه آسفالته	راه شوسه	راه خاکی	آب لوله کشی	برق	تلفن	دسترسی به وسیله نقلیه عمومی
۱۳۷۵	۱۴/۵	۳۳/۸	۵۱/۷	۳۸/۷	۷۹	۱۷/۷	۲۴
۱۳۹۰	۳۱	۲۰/۶	۴۸/۴	۶۷/۲	۷۹/۳	۳۷/۴	۴۶/۵

ماخذ: معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان

۵) یافته‌های تحقیق

تحولات جامعه روستایی کشور و از جمله ناحیه مطالعاتی را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد. بخشی از تحولات متأثر از نیاز این جامعه و عمدتاً توسط افراد بومی (با نظارت یا بدون نظارت دستگاه‌های اجرایی) بوجود آمده، لیکن بخشی دیگر از این تغییرات ریشه داخلی نداشته و عموماً توسط افراد غیر بومی یا بومیان مهاجرت کرده به شهر و در واکنش به نیاز آنها قابل تأمل و بررسی است. در این بین تغییرات حاصل از نیروها و مؤلفه‌های بیرونی

بسیار گسترده و عمیق است و موجب دگرگونی‌های اساسی در چشم اندازهای جغرافیایی روستا است.

شدت و ضعف‌های موجود در ابعاد این تغییرات (که در وجه عینی فضا قابل مشاهده و تأمل است) عموماً از شرایط جغرافیایی مکان، متأثر است. در استان گیلان اگرچه سابقه اسکان و استقرار انسان از نواحی کوهستانی آغاز شد. لیکن در یکصد سال اخیر محدوده‌های جلگه‌ای به تدریج در تصرف انسان و فعالیت‌های انسان قرار گرفت و شدت تغییر در پنجاه سال اخیر سرعتی مضاعف به خود دیده است. انزوای جغرافیایی و ارتباطی محدوده‌های کوهستانی و قابلیت‌های زیستی و معیشتی جلگه باعث توجه بیش از پیش جمعیت به این قلمروها شده و زیرساخت‌های جغرافیایی مناسب اجازه شکل‌گیری سکونتگاه‌ها با ساخت پراکنده و توزیع متوازن بر فضا را مهیا ساخت.

در طی سی سال اخیر با خروج سکونتگاه‌های کوهستانی از انزوای ارتباطی و فرهنگی و بهبودی شبکه‌های دسترسی، از یک طرف و اشباع مناطق جلگه‌ای و ساحل از طرف دیگر نگاه‌ها را متوجه مناطق مرتفع نمود. در مقایسه بین دو استان شمالی کشور استان مازندران بسیار زودتر و سریع‌تر از گیلان تغییرات کالبدی سکونتگاه‌های کوهستانی خود را تجربه کرده و به دلیل نزدیکی استان به پایتخت و تعدد شبکه‌های ارتباطی به این استان از تهران و کرج باعث شد تا تغییرات گسترده‌ای در عرصه‌های جلگه‌ای و چشم اندازهای کوهستانی استان بوجود آید.

با اشباع نسبی استان مازندران و بازگشایی آزادراه رشت - قزوین و آغاز عملیات اجرایی راه آهن در همین مسیر موج تغییر در چشم اندازهای طبیعی بطور گسترده به سمت استان گیلان گرایش پیدا نمود و هم‌اکنون این محدوده ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع شاهد گسترش روند تغییر کاربری اراضی از اراضی مولد به سمت کاربری‌های غیر تولیدی (عموماً در بخش گردشگری) است. طبق اطلاعات مستخرج از سرشماری کشاورزی سال ۶۷ و مقایسه آن با سال ۸۲ در مساحت اراضی کشاورزی گیلان ۲۶٪ کاهش نرخ داده است (آمار، ۱۳۸۹: ۴۳).

نظام اقتصادی منطقه دیلمان تا اواسط دهه ۷۰ بر پایه فعالیت‌های کلاسیک مناطق روستایی (زراعت، باغداری و دامداری) استوار بود. لیکن قابلیت‌های درونی این ناحیه بانی

تحولات دیگری در عرصه اقتصادی در این منطقه شد که برخی با ساختار جغرافیایی آن سازگار (مثل گردشگری) و برخی نیز با ویژگی‌های زیست محیطی آن سازگاری مناسبی ندارد (مثل کارخانه سیمان).

جمعیت بومی ناحیه در آخرین سرشماری رسمی کشور ۵۵۴۳ نفر بوده که نسبت به سال ۱۳۷۵ حدود ۳۱ درصد کاهش داشته و رشد جمعیت آن در دهه مذکور ۳/۶- درصد بوده است، که البته بخشی از این کاهش جمعیت مربوط به تبدیل روستاهای اسپیلی و دیلمان به شهرمی باشد. شهر دیلمان در مرکز ثقل ارتباطی و خدماتی این قلمرو قرار دارد و هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ جمعیت و خدماتی قویترین و مهمترین سکونتگاه این ناحیه است. این کارکرد چه قبل از سال ۷۵ (که مرکز دهستان و یک نقطه روستایی) و چه بعد از آن (که به عنوان بخش و یک نقطه شهری شناخته شد) همواره ثابت بوده و بخش زیادی از تحولات آن متأثر از این وضعیت بوده است.

علاوه بر کارکردهای سنتی و کلاسیک، در سالیان اخیر کارکرد جدیدی در آن تعریف شده که چشم‌انداز آن را دگرگون کرده است. نقش استراحتگاهی و تفریحی (به تبع شرایط اقلیمی و بهبود شبکه‌های ارتباطی) باعث شد تا جمعیت زیادی را به سوی خود بکشد. درخواست برای ساخت و ساز به تدریج افزایش یافت و این موضوع باعث شد تا در بسیاری از سکونتگاه‌های این ناحیه بویژه شهر دیلمان واسپیلی درصد کاربری‌های خالص (بویژه کاربری‌های مسکونی) افزایش چشمگیری یابد.

در پرتو این تغییرات، به نظر می‌رسد که فقدان یک ابزار مناسب برای سازماندهی این فضای جغرافیایی و یا عدم اجرای ضوابط و مقررات موجود، آشفتگی‌های روزافزون در این قلمرو پدید آمده است که ضمن ایجاد تغییرات نامتعارف در فضای کالبدی روستاها و تنها نقطه شهری ناحیه، زمینه انحصارگرایی در تصرف کاربری زمین را افزایش داد، و در این فرآیند ضمن تخریب منابع (از جمله کاهش سطوح کشاورزی و آسیب‌های جدی به مراتع و جنگل‌ها) بانی ایجاد نوعی عدم تعادل در تخصیص منابع بویژه زمین شده است که در ادامه به برخی از مصادیق این نوع بی‌عدالتی و واگرایی از برنامه‌های مرتبط با توسعه بلندمدت ناحیه اشاره می‌شود.

الزامات برنامه ریزی توأم با عدالت مکانی - فضایی در ناحیه مطالعاتی:

۱- کاهش سطوح کشاورزی ناحیه در فاصله ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۲

آنچه در سالیان اخیر توسعه کشاورزی را با خطر مواجه کرده است، تغییر کاربری اراضی این فعالیت ها به سمت فعالیت های دیگر بویژه بخش گردشگری است. در واقع این موضوع به قدری گسترده است که در تمامی محدوده‌های جلگه‌ایی، کوهپایه‌ایی و کوهستانی گیلان به چشم می خورد و به عبارت دیگر استثناء جغرافیایی ندارد و در کل محدوده ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربعی استان این تغییرات مشاهده می‌شود.

اطلاعات مستخرج از سرشماری‌های سال ۱۳۶۷ و ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که در طی ۱۵ سال حدود ۹۱۱۴۰ هکتار از اراضی کشاورزی گیلان کاسته شده که این ارقام نشان از کاهش ۲۶/۴ درصدی اراضی کشاورزی در سال ۱۳۸۲ نسبت به سال ۱۳۶۷ دارد. درصد تغییرات در اراضی کشاورزی نشان می‌دهد که محدوده‌های زراعی بیشتر از قلمروهای باغی کاهش سطح داشته و با استناد این اطلاعات می‌توان گفت که تمایل به تغییر در اراضی زراعی به لحاظ اقتصادی به مراتب بیشتر از اراضی باغی است. میزان تغییر در اراضی کشاورزی استان با توجه به مقیاس آنها وضعیت یکسانی را نشان نمی‌دهد. در حالی که در اراضی کمتر از یک هکتار افزایش سطح بیشتری دیده می‌شود (که مطمئناً بخشی از آن تابع تقسیم اراضی بزرگ مقیاس در اثر قانون توارث یا فروش قطعه‌ایی زمین است) در سایر مقیاسها کاهش سطوح زمین در کاربری‌های زراعی و باغی دیده می‌شود.

۲- افزایش ساخت و ساز در ناحیه و لزوم ساماندهی آنها.

علیرغم کاهش ۳۱ درصدی جمعیت روستایی ناحیه در دهه اخیر درخواست برای ساخت و ساز افزایش چشمگیر داشته است که این مقوله از مقایسه بین تعداد واحدهای مسکونی ناحیه در سال ۱۳۷۵ و ۱۳۸۹ و افزایش ۲۵ درصدی آنها مشخص است. بیشترین میزان در مرکز اداری - سیاسی ناحیه بوده که در فاصله ده ساله ۸۹-۱۳۸۰ حدود ۴۷۲ مورد ساخت و ساز جدید در آن انجام شده که ۴۰۶ مورد (۸۶ درصد) مسکونی بوده است. با توجه به اطلاعات اخذ شده از شهرداری دیلمان ۵۰ درصد از این سازه ها از سوی افراد غیر بومی ساخته شده (شهرداری دیلمان، ۱۳۹۰) که تداوم آن می تواند به انحصارگرایی فضاهای جغرافیایی ناحیه شدت ببخشد. نکته مهم دیگر در این ارتباط درخواست برای احداث بنا خارج از محدوده تعریف

شده در طرح هادی و در اراضی کشاورزی است. طبق مصاحبه با کارشناسان بنیاد مسکن استان، در سال حدود ۴۵□ مورد پرونده تغییر کاربری از روستاهای دارای طرح هادی ناحیه به کمیسیون تغییر کاربری استان ارسال می‌شود که بالاترین میزان مربوط به روستای آسیابر و کمترین تعداد نیز به روستای گیسل مربوط می‌شود. این ارقام در واقع نشان دهنده عدم پایبندی به ضوابط مربوط به طرح هادی تهیه شده و اخذ مجوز برای احداث بنا در خارج از محدوده های تعریف شده است. مسلماً این موضوع باعث می‌شود تا در درازمدت تعادل در فضای کالبدی ناحیه کم رنگ شده و نظام کاربری اراضی سازمان درستی نداشته باشد.

۳- ساخت و ساز مغایر با معماری بومی

از بعد معماری تنوع و کثرت در فضای یک سکونتگاه موجب به هم ریختگی می‌شود، اگرچه وحدت بیش از حد نیز موجبات یکنواختی و کسالت را فراهم می‌آورد. بنابراین در برنامه‌ریزی کالبدی یک فضای سکونتگاهی لازم است تا در عین کثرت عناصر، وحدت ارگانیک یا هندسی آن نیز مدنظر قرار گیرد.

یکی از وجوه عینی تغییرات کالبدی در ناحیه آشفتگی ناشی از تکرر معماری و شیوه ساخت بنا است. این تنوع در شکل و سیمای کالبدی باعث ایجاد یک فضای توأم با تکرر - عمدتاً آزار دهنده - در فضای جغرافیایی ناحیه شده که شدت آن را بیشتر می‌توان در شهر دیلمان و محدوده اطراف آن دید. این در حالی است که برای فرم و نوع معماری در محدوده های روستایی ضوابط و مقررات مدون وجود داشته (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶) و از همه جالب تر اینکه بنای بسیاری از این سازه ها با وام و اعتبارات دولتی گذاشته شده که این امر می‌توانست دستمایه نظارت بیشتر بر ساخت بنا در نواحی روستایی باشد که متأسفانه چندان جدی گرفته نشده است.

۴- اولویت بر منافع کوتاه مدت و غفلت از ضرر دراز مدت

در حال حاضر ساکنین روستاها به دلایلی چون درآمد پایین، ناکافی بودن سودآوری بخش کشاورزی، دغدغه‌های دوران بازنشستگی، ترجیح می‌دهند تا بخشی از منافع و عوامل تولید خود را به فروش برسانند. در این بین فروش زمین رایج‌ترین شکل این انتقال از بخش اول به بخش سوم و به ویژه گردشگری محسوب می‌شود. فقدان یک طرح آمایشی مناسب و طرح های

کالبدی سختگیرانه به آشفته‌گی‌های ناشی از این انتقال نیز دامن می‌زند. این فرآیند در واقع نقض آشکار توانمندسازی جامعه محلی برای رسیدن به توسعه پایدار و بلندمدت است. چرا که در آن غفلت از منافع بلندمدتی نهفته است که کشاورز به دلیل ضعف‌های مالی از آن چشم پوشی کرده و سروسامان دادن به وضعیت موجود خود را (با فروش زمین) بر داشتن منفعت درازمدت حاصل از نگهداشت زمین ترجیح می‌دهد. در صحبت‌های رودررو با برخی از ساکنین روستاهای ناحیه، آنها معتقد بودند که در واگذاری و فروش اراضی خود با قیمت پایین پشیمان هستند چرا که بعد از گذشت چند سال جهت تصاحب بخشی از همان زمین ناگزیر به پرداخت چندین برابر هزینه شده‌اند. دهیاران و مدیران روستاهای ناحیه نیز معتقد بودند که حساسیت مردم در فروش زمین (بویژه به صورت یکپارچه و بنه کن) افزایش یافته و بسیاری از روستائیان ترجیح می‌دهند اراضی خود را نگهدارند و اگر ناچار به فروش هستند فقط بخش کوچکی از آن را به متقاضیان (عموماً غیر بومی) واگذار نمایند. تجربه نشان داده که این نوع رویکرد ضمن حفظ اراضی کشاورزی در روستاها، به تداوم یک نظم ارگانیک جهت حفظ اراضی نیز کمک می‌نماید.

۵- آسیب پذیری ناحیه در برابر حوادث طبیعی

محدوده مطالعاتی، قلمروی کوهستانی و پرشیب است، ضمن اینکه از لحاظ زلزله خیزی و حرکات دامنه‌ای نیز استعداد بالایی دارد. سوابق ناشی از بروز حوادث طبیعی در این ناحیه نشان از فعال بودن محیط و واکنش‌های شدید آن نسبت به رفتارهای نامناسب انسان دارد. از طرف دیگر هجوم گردشگران و برپایی خانه‌های دوم در برخی موارد با نادیده گرفتن بستر طبیعی و اسکان در محیط‌های پرخطر و آسیب پذیر همراه است.

با تأکید دوباره بر وجود طرح‌های توسعه کالبدی در روستاهای بالای ۵۰ خانوار و مرکز اداری-سیاسی ناحیه، متأسفانه درخواست برای ساخت و ساز آنقدر بالاست که حتی مدیران و دست‌اندرکاران ذیربط نیز برای دست‌یابی به منافع آنی و کوتاه مدت از عمل به ضوابط و مقررات غفلت نموده و اجازه برپایی سکونتگاه‌ها را در محدوده‌های پرشیب، حاشیه رودخانه، و مناطق مستعد حرکات دامنه‌ای صادر می‌کنند، غافل از اینکه این امر نقض آشکار تعادل در روابط انسان و محیط است. این فرآیند در واقع نمایانگر این است که متولیان توسعه علیرغم

بیان شعارهایی چون توسعه پایدار، در برابر موج سرمایه داری مقاومت چندانی از خود نشان نداده و حتی از ضوابط نیز به عنوان سپر قانونی برای مواجهه با آن استفاده نکرده و در ایجاد یک سازمان فضایی آشفته و ناهنجار نقش اساسی ایفا می نمایند. پرواضح است که ساماندهی (درمان) این آشفتگی وقت و هزینه ای به مراتب بالاتر از عمل به ضوابط و احترام به قوانین طبیعت (پیشگیری) خواهد داشت.

۶- آسیب های زیست محیطی

با توجه به مطالبی که در خصوص ناحیه مطالعاتی بیان شد، و هجوم موج گردشگرانی که در قالب بازدیدهای چند ساعته، یک روزه و گردشگرانی که قصد اقامت به این منطقه وارد می شوند، و عدم مدیریت لازم بر آلودگی های زیست محیطی، فشار بر منابع محیطی افزایش یافته است. در واقع رشد روزافزون گردشگر، کاهش محدوده زیست و رشد حیات وحش و نباتات را فراهم می کند. آلودگی آب، خاک، هوا، تولید انبوه زباله، افزایش مصارف آب و کاهش آبهای زیرزمینی از جمله آنهاست.

بر اساس برآورد میزان مصرف سرانه آب در ایران حداقل ۱۶۰ و حداکثر ۲۵۰ لیتر به ازای هر نفر می باشد و میزان تولید پساب ۸۵ درصد مصرف آن است (مهدی پور، □□□□ : ۸۷). ناحیه مطالعاتی با دارا بودن ۵۵۴۳ نفر جمعیت و با توجه به متوسط سرانه مصرف آب (۲۰۰ لیتر برای هر نفر)، تقریباً ۱۲۰۰ متر مکعب آب سالم در روز برای جمعیت ساکن منطقه لازم دارد. میزان آب مورد نیاز برای هر گردشگر (بر اساس مدل اکولوژیک توریسم غیر متمرکز) ۵ الی ۱۲ لیتر در روز می باشد. با توجه به اطلاعات و آمار دریافتی از سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان گیلان در سال ۱۳۹۰، تعداد گردشگران شهرستان سیاهکل بالغ بر ۸۵ هزار نفر بوده است که مقصد بسیاری از آنها دیلمان است. با این برآورد به طور متوسط در حدود ۲۳۰ نفر گردشگر به منطقه وارد می شوند که البته اوج آن در روزهای جمعه، روزهای تعطیل و در فصول بهار و تابستان است.

با در نظر گرفتن میزان مصرف سرانه آب برای هر گردشگر به طور روزانه به طور میانگین ۴/۰۲ متر مکعب آب در هر روز برای گردشگران این منطقه لازم است. طبق مطالعات میدانی در محدوده دیلمان واسپیلی آب آشامیدنی از طریق چشمه های موجود (از جمله چشمه های

لاریخانی و لور) تأمین می‌شود. ضمن اینکه برنامه حفر دو چاه عمیق (در سیر باباولی به چاکرود) و انتقال آب آنها به ناحیه در برنامه‌های آبی آبرسانی قرار دارد. البته در حال حاضر بخشی از منابع مورد نیاز از طریق حفر چاه در حیات منازل تأمین می‌شود (مطالعات میدانی، خردادماه ۱۳۹۰). بر اساس داده‌های بدست آمده آب مورد نیاز در ناحیه مورد تحقیق برای ساکنان و گردشگران در هر روز ۲۳۵۴ متر مکعب است و با توجه به تولید پسابها که ۸۵ درصد آب مصرفی است میزان ۲۰۰۰/۹ متر مکعب پساب در هر روز در این منطقه تولید می‌شود که وارد محیط می‌گردد.

مصادیق بارز آلودگی هوا در ناحیه مطالعاتی تردد وسایل نقلیه گردشگران، روشن کردن آتش، تخریب پوشش گیاهی و رها سازی زباله توسط گردشگران از دیگر تاثیرات نامطلوب گردشگران در کاهش کیفیت هوای این منطقه می باشد که این زباله ها با متصاعد ساختن گازهای مضر مانند متان، آمونیاک، هیدروژن سولفور و گازهای ازته هوای پیرامون خود را آلوده ساخته و همینطور باعث ایجاد بوی نامطبوع در محیط اطراف خود می‌شوند.

بر مبنای یافته‌های یک تحقیق، تولید زباله با ۴۸ درصد، آلودگی ایجاد شده در اثر تردد خودروها با ۱۹ درصد، و تخریب پوشش گیاهی توسط گردشگران با ۱۴ درصد به عنوان مهمترین تاثیر حضور گردشگران در محیط زیست ناحیه است. با توجه به تولید سرانه زباله ۵۰۰ گرم به ازای هر فرد، در محدوده مورد مطالعه روزانه به طور متوسط ۱/۳ تن زباله توسط ساکنان آن تولید می‌شود. که با حضور تقریبی ۲۳۰ نفر گردشگر در روز زباله تولید شده در سال تقریباً ۴۳/۳ تن است. نحوه جمع آوری زباله در محدوده دیلمان به شیوه سنتی می باشد و زباله‌های جمع آوری شده در محلی نزدیک به سیاهکل به نام چوشل رها سازی می‌شود. در مسیر جاده سیاهکل به دیلمان هیچ گونه اقدامی جهت جمع آوری زباله ها توسط شهرداری منطقه صورت نمی‌گیرد و زباله‌ها به صورت آزاد در طبیعت رها می‌شوند که این مسئله تهدیدی جدی برای طبیعت منطقه به شمار می‌آید (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۹۵).

از دیگر مصادیق آسیبهای زیست محیطی در ناحیه، قطع درختان و تخریب پوشش گیاهی به منظور احداث جاده و دیگر امکانات گردشگری با ۴۰ درصد، در هم شکستن درختان و شاخه‌های آنها و کندن بوته‌ها به منظور روشن کردن آتش با ۳۰ درصد، لگد کوب کردن

گیاهان در اثر تردهای صوت گرفته با ۲۵ درصد و آلودگی های ایجاد شده در اثر فعالیتهای گردشگران که بر پوشش گیاهی تاثیر گذار است با ۵ درصد در ردیف مهمترین پیامدهای زیست محیطی توسعه گردشگری در ناحیه به شمار می رود (همان منبع: ۱۰۵).

۵) نتیجه گیری

برنامه ریزی و ساماندهی مکانی - فضایی یک ناحیه را می توان در چهار مقوله اساسی «عدالت، کارآیی، کیفیت محیطی و سرزندگی» خلاصه کرد (سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، ۱۳۷۸: ۵۹). در واقع برنامه ریزی مکانی - فضایی مدیریت خردمندانه فضا است، که بر پایه شناخت امکانات و منابع محلی و بکارگیری منطقی آنها در جهت رسیدن به اهداف یک برنامه استوار است. آینده نگری و برنامه ریزی بعنوان ابزار مدیریت، همواره از نتایج مطالعات و پژوهش های منطقه ایی بر می گیرد تا شرایط مطلوب را برای تصمیم گیری بلندمدت و کوتاه مدت فراهم سازد.

در این مقاله به آسیبهای ناشی از توسعه گردشگری در یکی از محدوده های روستایی استان گیلان پرداخته شد. ناحیه دیلمان به سبب دارا بودن چشم اندازهای متنوع و جاذبه های فراوان از پتانسیل های طبیعی بسیار خوبی برای جذب گردشگران برخوردار است. علیرغم اینکه منطقه فاقد امکانات و تاسیسات لازم برای جذب و توسعه گردشگری می باشد اما در سالهای اخیر مورد هجوم گردشگران بسیاری قرار گرفته که برای بهره گیری بلندمدت از مواهب طبیعی آن مبادرت به خرید زمین و ساخت مسکن نموده اند. این امر تحولات گسترده ایی را باعث شده که تبعات منفی آن از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفت و باستناد این موارد ضرورت انجام برنامه ریزی برای رسیدن به ساماندهی متعادل فضا و ایجاد عدالت در نحوه کاربری اراضی واکاوی شد. در ضمن انعکاس این تبعات لزوم اتخاذ شیوه/شیوه هایی که در نهایت به توانمندسازی جامعه بومی کمک نموده و زمینه مشارکت فعال آنها را در این برنامه ها تحقق بخشد را مورد تاکید قرار می دهد.

در مجموع در چارچوب برنامه ریزی کالبدی ناحیه مطالعاتی چالش های اساسی وجود دارد. که توجه به آنها و عمل به پیشنهادات زیر می تواند بخشی از مشکلات مربوط به برنامه ریزی در روند توسعه را ترمیم کند:

- آلودگی‌های زیست محیطی ناحیه دیلمان مسئله جدی است. هنوز برای مدیریت بر زباله های جامد (که روزانه و در سطح وسیعی در عرصه های جنگلی، مرتعی و در حاشیه رودخانه‌ها رها می‌شوند) برنامه مدونی وجود ندارد؛ یا اگر وجود دارد اجرایی نشده است.
 - تغییر کاربری اراضی کشاورزی جدی و مشکل آفرین است. اگر پذیرفته شود که رفتار کشاورز در فروش زمین و قرار دادن آن در پروسه تغییر کاربری (به لحاظ منفعت آنی و کوتاه مدت) یک عکس العمل قابل توجیه است، نداشتن برنامه اجرایی جهت حفظ این ثروت عظیم و حفظ قابلیت‌های تولیدی آن از سوی نهادهای ذیربط به هیچ وجه پذیرفته شده نیست.
 - ساماندهی، مدیریت و نظارت بیشتر بر فعالیتهای مرتبط با گردشگری بطوریکه که گسترش این فعالیت منتهی به آلودگی منابع نشده و با اتخاذ سیاست‌های مناسب بر محورهای و فعالیت های آلوده کننده مدیریت شود.
 - انجام برنامه‌ریزی کالبدی جهت برقراری عدالت مکانی-فضایی صرفاً در گرو داشتن طرح مصوب نیست بلکه نحوه اجرا و نظارت بر تحولات کالبدی سکونتگاه‌ها مطابق با پیش-بینی‌ها و برنامه‌های تصویب شده ضامن موفقیت در استمرار مدیریت منطقی بر فضا است.
- آنچه در سالیان اخیر در ناحیه مطالعاتی رخ داده نشان می‌دهد که نظام مشخصی در تنظیم کاربریها و نحوه استقرار آنها در ناحیه دیده نمی‌شود. اگرچه روستاهای بزرگ ناحیه با برخورداری از طرح هادی (که بعنوان یک ابزار اجرایی در هدایت کار بری روستاها مورد استفاده قرار می‌گیرد) دارای یک محمل قانونی جهت صدور مجوز و ایجاد ساخت وسازهای مسکونی شده‌اند. اما علیرغم این ابزار قانونی نیز بنظر می‌رسد که ناحیه مطالعاتی (به مثابه بسیاری از محدوده‌های کوهستانی استان گیلان) نیاز به یک طرح جامع و راهبردی مشخصی دارند تا ضمن ایجاد بستری مناسب برای بهره‌گیری اصولی از تمامی ظرفیتهای توریستی به برنامه ریزی درازمدت در این مناطق اقدام شود چه در فقدان این نوع تفکر تجربه تلخ محدوده‌های جلگه‌ای و ساحلی (که حاصل بارگذاری و گسترش بی حد و حصر و خارج از چارچوب می‌باشد) یک بار دیگر در قلمروهای کوهستانی تکرارخواهد شد.

(۶) منابع

- آمار، تیمور، (۱۳۸۶)، جمعیت و شهرنشینی در گیلان؛ یک بررسی جغرافیایی، فصلنامه چشم انداز جغرافیایی، شماره ۳، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- آمار، تیمور، (۱۳۸۹)، ضرورت تهیه طرح آمایش منطقه ای در استان گیلان، ماهنامه مدیریت جهانگردی، شماره ۱۸-۱۹
- افتخاری، عبدالرضا رکن الدین و سید علی بدری، (۱۳۹۱)، بنیانهای نظریه ایی الگوی توسعه روستای نمونه، استانداری گیلان
- افتخاری، عبدالرضا رکن الدین و دیگران، (۱۳۹۰)، بنیانهای نظریه ای برنامه ریزی کالبدی مناطق روستایی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی
- بنیاد مسکن انقلاب اسلامی استان گیلان، (۱۳۹۰)، طرح هادی روستاهای ناحیه مطالعاتی، معاونت عمران روستایی،
- پاپلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۷۷)، تحولات علم جغرافیا بعد از انقلاب اسلامی، مجله دانشگاه انقلاب.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۷۲)، تمرکززدایی و عدم تمرکززدایی و اثرات آن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۲.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، (۱۳۸۳)، عدالت اجتماعی و توسعه - کاربرد فلسفه و ایدئولوژی در آمایش سرزمین، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی سال نوزدهم، شماره ۳، پاییز ۸۳.
- دارابی، حسین، (۱۳۸۸)، مروری بر تئوری های برنامه ریزی کالبدی،
- رهنمایی، محمدتقی، (۱۳۶۵)، جزیره کیش، بررسی توان توریستی و چشم انداز سیاست جهانگردی داخل آن، مجموعه مقالات سمینار جغرافیایی شماره ۳.
- سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، (۱۳۷۸)، کتاب سبز (راهنمای) شهرداریها، انتشارات مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور.
- سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، (۱۳۸۵)، مطالعه ظرفیتهای و پتانسیلهای گردشگری استان گیلان، مشاورین پایش سبز.
- سعیدی، عباس، (۱۳۸۹)، ده مقاله در شناخت سکونتگاه های روستایی، نشر مهر مینو، تهران.
- شکویی، حسین (۱۳۶۴)، جغرافیدانان ایران و مسایل مهم جامعه ما، مجموعه مقالات سمینار جغرافیا، شماره ۱.
- شهرداری دیلمان، (۱۳۹۰)، طرح هادی شهر دیلمان، معاونت عمران.

- فیروزنیا، قدیر و دیگران (۱۳۸۹) چشم انداز و نظام مدیریت برنامه ریزی توسعه کالبدی نواحی روستایی ایران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- کشوردوست، علیرضا و قربان فاخته، (۱۳۷۵)، گیلانشهرها، انتشارات وارسته، رشت.
- کشوردوست، علیرضا و مانا کشوردوست، (۱۳۸۸)، بررسی توانهای گردشگری شهرستان سیاهکل، فصلنامه چشم انداز جغرافیایی، شماره ۹، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
- مرصومی، نفیسه، (۱۳۸۶)، تحلیل جغرافیایی از تئوری های عدالت اجتماعی، مجله علوم جغرافیایی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
- معاونت برنامه ریزی استانداری گیلان، (۱۳۷۶)، فرهنگ آبادیهای استان گیلان- شهرستان لاهیجان، واحد آمار و اطلاعات.
- معاونت برنامه ریزی استانداری گیلان، (۱۳۸۷)، فرهنگ آبادیهای استان گیلان- شهرستان سیاهکل، واحد آمار و اطلاعات.
- مهدی پور، صدیقه، (۱۳۸۹)، پیامدهای زیست محیطی گردشگری در محدوده لونک - دیلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: تیمور آمار، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، گروه جغرافیا.
- وثوقی، فاطمه، (۱۳۷۷)، منطقه بندی در ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۰-۴۹.